



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ اسفند ۱۴۰۱
مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۴۴
جلسه: ۸۴

موضوع کلی: احکام قطع
موضوع جزئی: اطمینان - اقوال - قول سوم
سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اعتبار و حجیت اطمینان بود. عرض کردیم اقوال در این باره مختلف است:

۱. قول اول این بود که اطمینان حجیت ذاتیه دارد و همانند قطع است.

۲. قول دوم این بود که اطمینان حجت است و به حکم عقل از جهتی که بیان کردیم، حجیت دارد.

قول سوم

قول سوم این است که اطمینان حجیت دارد ولی در عبارت قائل دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه جعلی و به بناء عقلاء نیست، بلکه به حکم عقل است دیگر اینکه جعلی و به بناء عقلاء است. توضیح مطلب:

مقدمه اول: به طور کلی خیلی کم پیش می آید که برای مردم علم جزمی و قطع حقیقی نسبت به امور مختلف پیش بیاید. علم جزمی و قطع حقیقی یعنی آنکه هیچ احتمال خلافی ولو در حد یک درصد و نیم درصد هم در آن راه ندارد، این یقین شد و ندر برای مردم تحقق پیدا می کند، آنچه که مردم به عنوان یقین، قطع و علم تلقی می کنند در حقیقت اطمینان است. همه جاهایی که اثر بر واقع مترتب می کنند و از آن به عنوان قطع و یقین یاد می نمایند در واقع اطمینان است، شاهد آن هم این است که به سادگی می توان در آنچه که به آن اعتقاد پیدا کردند تشکیک کرد، یک شبهه و اشکالی مطرح شود فوری گرفتار تردید می شوند، این نشان می دهد کسی که می گوید من یقین دارم مطلب اینطور است، فو قش این است که اطمینان دارد و یقین به آن معنا تحقق پیدا نمی کند. حال اگر قرار بود اطمینان معتبر نباشد نتیجه این بود که در اغلب موارد گرفتار مشکل بشوند، اگر قرار بود مردم و عقلاء در جاهایی که به یقین و قطع نیاز دارند، منظور قطع جزمی و حقیقی و علم یقینی بود، از آنجا که اغلب این برایشان تحقق پیدا نمی کند، لازمه اش این بود که امور اینها گرفتار مشکل شود و توقف در زندگی پیش بیاید.

پس روش عقلا و بنای عقلا و عمل عقلا در همه امور، چه امور مرتبط با موضوعات و چه مرتبط با احکام بر اخذ به اطمینان است و جهتش این است که اگر به اطمینان تکیه نکنند و بخواهند به قطع اتکا داشته باشند هیچ راهی برای حصول قطع بین آنها وجود ندارد و این یک تالی فاسد بزرگ دارد که موجب توقف همه امور آنها می شود.

مقدمه دوم: شارع نیز راهی غیر از اطمینان قرار نداده است. اگر طریق و راه دیگری برای شارع به عنوان راه تشخیص احکام، چه تکلیفیه و چه وضعیه و نیز موضوعات وجود داشت، لکان علیه نصبه و بیان، اگر راه دیگری غیر از اطمینان به نظر شارع می رسید باید آن را بیان می کرد که شما بیایید به احکام و موضوعات از این طریق برسید، در حالیکه می بینیم که هیچ راه و طریقی از طرف

شارع بیان و نصب نشده است. شارع که مسئله را نمی‌تواند رها کند. اگر اطمینان مورد پذیرش شارع نباشد و راه دیگری را نیز به عنوان جایگزین بیان نکند، این موجب اختلال نظام شریعت و توقف کار و عمل مردم و تکالیف و اتیان به تکالیف می‌شود. پس قهرا باید قائل به حجیت اطمینان شویم، ایشان سپس می‌فرماید: اگر حجیت اطمینان جعلی و به بناء عقلا باشد که شارع آن را امضاء کرده آیاتی که نهی از عمل به غیر علم کرده، برای ردع از آن صلاحیت ندارد. (توضیح آن را بعدا بیان می‌کنیم).

احتمال دارد این بیان غیر از دلیل سیره عقلا باشد، زیرا مشهور قائل به حجیت اطمینان شدند از باب سیره عقلا. می‌گویند سیره عقلا بر این است که به اطمینان اخذ کنند و شارع نیز از آن منع نکرده است، پس این معتبر است. اگر این باشد، این می‌شود مجعول، اگر پای سیره عقلاء به میان بیاید، این مجعول به جعل عقلا خواهد بود. عبارت ایشان را دقت کنید «ومنه يظهر ان حجیة الاطمئنان لو كانت جعلیة بان كانت ببناء العقلاء و أمضاها الشارع لم تصلح الآيات الناهية عن العمل بغير العلم للردع عنه»^۱

از این عبارت که می‌گوید: «لو كانت جعلیه» ... «بأن كانت ببناء العقلاء و أمضاها الشارع» اگر جعلی باشد و به بناء عقلا و شارع آن را امضا کرده باشد، معلوم می‌شود حجیت آن با حجیت مثل خبر واحد فرق دارد.

یک تعبیری هم اول بحث دارد ایشان «الجهة الثالثة: فی الاطمئنان وان حجیته من باب حجیة العلم أو من باب حجیة الأمارات»^۲ در مورد اطمینان این بحث است که آیا حجیتش از باب حجیت علم و قطع است یا از باب حجیت امارات؟ یعنی ما اطمینان را چون علم و یقین است حجت می‌دانیم یا مثل امارات حجت می‌دانیم که از ظنون خاصه است؟ ایشان می‌گوید «اما أصل حجیته فهو ليس محل تشکیک وبحث»^۳ اصل حجیت محل بحث نیست، پس چه چیزی محل بحث است؟ اینکه آیا این حجیت از باب قطع است، حکم عقل به اعتبار مثل قطع یا به بناء العقلاء مثل الامارات، نزاع این است؟ البته نتیجه هم روشن است که اگر به حکم عقل باشد قابل ردع نیست، اگر به بناء عقلا باشد قابل ردع و منع است «وإذا ثبتت حجیة الاطمئنان بلا كلام، فيقع الكلام فی ان حجیته بحکم العقل كالقطع، فلا يمكن الردع عنه، أو ببناء العقلاء كالأمارات فيمكن الردع عنه»^۴؛ یعنی اصل حجیت اطمینان را مفروض گرفته ولی می‌گوید بحث در این است که آیا حجیت به حکم عقل است یا به بناء عقلا؟ بعد هم می‌گوید این یک بحث علمی صرف است و فایده عملی ندارد.

حال بیان خود ایشان با توجه به توضیحی که ذیلش دادند چه بسا دو احتمال از آن استفاده شود یکی اینکه این جعلی نیست و بناء عقلایی که شارع امضا کرده نیست، بلکه عقلی است چون مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول این بود که عقلا شد و نذر برایشان علم جزمی پیدا می‌شود و نوعا اطمینان برایشان حاصل می‌شود و اگر اطمینان از زندگی عقلا حذف شود زندگی‌شان متوقف می‌شود.

مقدمه دوم این بود که شارع اگر می‌خواست راه دیگری غیر از اطمینان ارائه دهد، باید به دست ما می‌رسید، در حالیکه هیچ راهی بیان نشده. اگر شارع هم بخواهد به اطمینان اهمیت ندهد و آن را به رسمیت نشناسد، به طور کلی نظام تشریح و تکلیف متوقف

۱ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۳۳.

۲ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۳۲.

۳ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۳۲.

۴ منتقى الاصول، ج ۴، ص ۳۳.

می‌شود. عقلا اینچنین رفتار می‌کنند زیرا اگر اینچنین نباشند زندگی آنها متوقف می‌شود. شارع نیز اگر به عنوان رئیس عقلا این کار را نکند نظام قانون‌گذاری و مجازات و عقاب و پاداش هم متوقف می‌شود. بنابراین این اعتبار پیدا می‌کند و لذا چه بسا این دلیل با دلیل سیره عقلا تفاوت پیدا کند.

احتمال دارد بگوییم ایشان نظرش این است که حجیت اطمینان نیز به عنوان یک سیره عقلایی که شارع از آن ردع نکرده معتبر است، آن وقت ثمره‌اش این است که دیگر آن آیات، صلاحیت ندارد که ردع کند از اطمینان. توضیح مطلب:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» یا آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»؛ اینها نهی می‌کنند از عمل بر اساس ظن. می‌گویند عمل بغیر علم ممنوع است، بعضی از آیات دلالت می‌کند بر عمل به غیر علم.

اگر شارع منع کند از عمل به غیر علم، بعد بگوید حق ندارید به غیر علم عمل کنید و کنارش هم راه دیگری قرار ندهد، این درست نیست. از یک طرف بگوید از این طرف نباید بروید و بعد کنارش یک راهی که باید عبور کنید را به شما ارائه نکند؛ این صحیح و قابل قبول نیست. پس نتیجه این است «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» یا «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» شامل اطمینان نمی‌شود، این آیه صلاحیت ندارد که ردع از اطمینان کند، اگر شامل شود، تالی فاسدش این است که ضمن اینکه می‌گوید به اطمینان عمل نکنید، راه دیگری کنارش قرار نمی‌دهد و این شدنی نیست، به خلاف خبر واحد. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» شامل خبر واحد می‌شود، چرا؟ زیرا خبر واحد مفید ظن است، آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» می‌گوید به ظن حاصل از خبر واحد عمل نکنید، اما اگر این را منع کرده، کنارش راهی را باز کرده است، مثلاً گفته اگر خبر واحد تقه بود، یا خبر واحد تقه واحد عادل بود، می‌توانید به آن عمل کنید، یک راه دیگری غیر از خبر واحد مثلاً باز گذاشته برای اینکه اعمال متوقف نشود. پس آیات ناهیه از عمل به غیر علم صلاحیت این را دارد که از خبر واحد نهی کند، اما صلاحیت ندارد که از اطمینان نهی کند. فرقی این است که اگر این آیات شامل اطمینان شود لازمه‌اش این است که راه اطمینان بسته شود و طریق دیگر نیز کنارش قرار نگیرد، اما اگر شامل خبر واحد شود محذوری پیش نمی‌آید. چون از خبر واحد نهی می‌کند زیرا مفید ظن است ولی بعضی از اخبار آحاد را که ظن خاص هستند آن را به عنوان یک طریق جایگزین معرفی می‌کند، لذا این تالی فاسد دیگر وجود ندارد.

بنابراین حجیت اطمینان به نظر ایشان مثل حجیت ظواهر است، نه مثل حجیت خبر واحد، ظواهر از این جهت حجت هستند که روش عقلا بر اخذ به ظواهر است، شارع هم که از عقلاء است، به همین اخذ کرده و راه دیگری را قرار نداده، اطمینان نیز همینطور است، عقلا به اطمینان اخذ می‌کنند زیرا اگر اخذ نکنند لتوقف الاعمال و همه کارها می‌خواهد، شارع نیز به عنوان رئیس عقلا به این اخذ کرده و اگر اخذ نکند همه امور شریعت متوقف می‌شود.

پس این بیان هم می‌تواند به عنوان یک دلیل عقلی مطرح شود به بیانی که گفته شد و هم اینکه همان دلیل سیره عقلا باشد، اگر چه احتمال دوم ضعیف‌تر است.

سوال:

۱ سوره اسراء، آیه ۳۶.

۲ سوره یونس، آیه ۳۶.

استاد: گاهی قطع علی الاطلاق استعمال می شود در مقابل اطمینان. اطمینان یعنی یک درصد احتمال خلاف است ولی قطع آن یک درصد احتمال خلاف را نیز ندارد. اما این در صورتی است که یقین در مقابل اطمینان به کار برده شود. اما گاهی یقین گفته می شود و منظور همان اطمینان است، علم عادی، علم عرفی، یقین عرفی.

سوال:

استاد: آن یقین جزمی برای مردم پیش نمی آید. منظور همین اطمینان و یقین عرفی است. خیلی از مواقع که در لسان ادله یقین به کار می رود همین معنای اطمینان منظور است.

پس در قول سوم بنابر یک احتمال حجیت اطمینان عقلی است که با ضمیمه دو مقدمه به هم حاصل می شود. طبق این احتمال این غیر از سیره عقلا است و طبق احتمال دیگر همان دلیل سیره عقلا است.

«والحمد لله رب العالمین»